

## نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی

ابوالفضل خطیبی

نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، مهوش واحددوست، سروش، تهران، ۱۳۷۹، ۵۰۰ صفحه.

پرسش‌هایی که در نظر اول برای خواننده کنجدکاو این کتاب پیش می‌آید، به عنوان فارسی و انگلیسی آن، یا دقیق‌تر به دو جزء از این عنوان‌ین، یعنی نهادینه‌ها و Symbols مربوط می‌شود. نخستین پرسش این که آیا اختیار Symbol به عنوان معادل نهادینه درست است؟ دیگر آن‌که مراد مؤلف از نهادینه چیست و چرا در متن و نمایه موضوعی کمتر ذکری از آن می‌شود و، به جای آن، بنایه و نمادینگی و نمودگاری به کار رفته است.<sup>۱</sup> دیگر آن‌که نهادینه بیشتر آنچه را به صورت نهاد Institution درآمده افاده می‌کند و حال آن‌که در متن از نهادها (مذهب، زبان، مناسبات خانوادگی...) کمتر بحث شده است. از آن که بگذریم، نثر خود نویسنده، که حجم بسیار اندکی از کل کتاب را در بر می‌گیرد، جلب توجه می‌کند که در آن بر سرهنوسی اصرار شده است. زبانی ناماؤوس که، از همان گام نخست (سرآغاز شاعرانه کتاب)، خواننده را برای فهم مطلب به نوعی تلاش ذهنی، برای برگرداندن تعبیرات به زبان معیار، وامی دارد. نمونه‌ای از آن را در عبارت زیر می‌توان ملاحظه کرد:

برای آغاز جستارم می‌بایست کوتاه‌گونه [به اختصار]، شناختی از پژوهش‌های ارزشمند [ارزشمند] استادانی [را] که اوستا و متون پهلوی را ترجمه و نقد [کندا] کرده بودند— تا آنجایی که در پیوند با

۱) از جمله، بنایه‌های اسطوره‌های ایرانی، پهلوانان بنیادین شاهنامه فردوسی، نمادینگی جانوران، جانوران نمادین، نمادینگی درخت کیهانی در شاهنامه فردوسی، نمودگاری آتش در شاهنامه، نمودگاری ابزارها و چیزها در شاهنامه، نمودگاری باورهای اساطیری در شاهنامه.

جستار من بود [= به موضوع تحقیق من مربوط بود] – در گستره دید نهم [= در مذکور آورم].

که البته تصویر «در گستره دید نهادن شناخت» نیز برای هر کسی میسر نیست.

در ارزیابی کار تحقیقی، معمولاً به منابع آن توجه خاص می‌شود. استفاده‌تم از منابع معتبر معیار مهمی در تعیین ارزش تحقیق است. اثر تحقیقی خانم مهوش واحد دوست از این حیث، هرچند امتیازهایی دارد، حالی از نقص نیست. در تحقیق ایشان، آثار استفاده‌مستقیم از منابع مهم شاهنامه‌شناسی به زبان‌های اروپایی جز از دو منبع: یکی مقاله‌ای مندرج در دانشنامه برتیانیکا و دیگری کتابی از کمپل با عنوان *The Hero With a Thousand Faces* که از آثار فرعی شاهنامه‌شناسی است، به چشم نمی‌خورد. بعضی از منابع فارسی ایشان نیز در درجه نازلی از اعتبار جای دارد. مؤلف از تازه‌ترین پژوهش‌های مربوط به شاهنامه به زبان فارسی نیز بی‌خبر مانده است. مثلاً، درباره داستان بیژن و منیژه، مقاله عالملانه جلال خالقی مطلق با عنوان «بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی)» در مجله ایران‌شناسی (سال ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۹، ص ۲۷۳-۲۹۸) یکی از بهترین پژوهش‌ها در این زمینه است که نویسنده نه از این مقاله استفاده کرده و نه از دیگر آثار این شاهنامه‌شناس.

از مزایای کار مؤلف استفاده وافر از نتایج تحقیقات دیگران و نقل آنهاست که اگر نقل قول‌ها به دقت انجام گرفته باشد باید ممنون ایشان بود که مطالب پراکنده را ذیل عنوان‌ینی گردآورده‌اند و دسترسی به آنها را برای پژوهشگر راحت‌طلب آسان ساخته‌اند. ولی، اگر جوینده، در پی آن باشد که به تحلیل و بررسی نقادانه و سرانجام اظهار نظری از جانب مؤلف دست یابد، عموماً مأیوس و دست خالی بازمی‌گردد و شاید این نتیجه وسوسات علمی مؤلف و پرهیز او از اعلام رأی قاطع باشد.

متأسفانه همین امر موجب گشته است که از رسم مألوف در تحقیق انحراف پدید آید و اثر از انبوه نقل قول‌ها – آن هم به صورت خام و بی‌ارزش و تحلیل و نتیجه‌گیری یا با نتیجه‌گیری‌های کم‌خاصیت – انباشته گردد و بیشتر به مجموعه‌ای از برگه‌های یادداشت که در کنار هم چیزه شده باشند شباهت یابد.

بدین‌سان، اگر بخواهیم حاصل کار تحقیق را، به تعبیر خود ایشان، کوتاه‌گونه معرفی کنیم، می‌توانیم آن را بخشی از دست‌مایه تحقیق بشماریم نه خود تحقیق.

